



واکاوی روش حکومت‌داری مقام معظم رهبری داماد

مردی برای فصل‌های بحرانی

دکتر حسن عباسی

اشاره

آرا و اندیشه‌های رهبران، جهت‌دهنده روند پیشرفت یا پسرفت کشورهای تحت حاکمیت آن‌هاست. این موضوع اساسی است که مردم را در قبول یا رد حاکمیت حاکم به واکنش وامی‌دارد و میزان محبوبیت یا منفور بودن رهبران را رقم می‌زند. انقلاب اسلامی ایران که به رهبری آگاهانه امام خمینی ره آغاز شد، در ادامه با خردمندی و روشن‌بینی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیگیری شد و اکنون پس از بیست سال می‌توان با تجزیه و تحلیل عملکرد رهبری ایشان، این باور را تقویت کرد که ایدئولوژی خامنه‌ایزم، یکی از روش‌های قدرتمند و اثرگذار در روش حکومت‌داری است. آنچه می‌خوانید، سخنرانی دکتر حسن عباسی؛ رئیس مرکز مطالعات استراتژیک، در همین رابطه است.



مسئله بررسی اندیشه استراتژیک مقام معظم رهبری به دلایل مختلف با اهمیت است و به دلیل اینکه ما وارد دهه سوم زعامت ایشان شده‌ایم و امسال بیستمین سالگرد زعامت و رهبری و ولایت آن بزرگوار را داریم، مضاف بر آن دهه اول که امام راحل زعامت را عهده‌دار بودند، باید ارزیابی شود که بررسی این سه دهه، زمینه‌سازی برای دهه‌های آینده خواهد بود.

نکته دوم مسئله دهه چهارم عمر جمهوری اسلامی است که دهه عدالت و پیشرفت و توسعه نامیده شده و باید از بحث‌های توصیفی خارج بشویم و به تجاربمان در این سه دهه، قواره علمی بدهیم و یک ادبیات پایه و کلاسیکی برای حکومت‌داری و برای شوررداری فراتر از مباحث علم سیاست در حوزه استراتژیک به وجود آوریم. باید آرام آرام این تجارب را

تبدیل به یک علم نموده و مدون و اختیار نسل بعد قرار بدهیم. از این جهت ضرورت این بحث گسترده است. اساساً ذات نگاه به آرا و عقاید رهبران و ضرورت تبیین و قواره‌مند نمودن آن در کسب تجارب برای روش‌های حکومت‌داری نوین وجود دارد. تبیین سیر اندیشه رهبران در محافل دانشگاهی کشورهای پیشرو، یک اصل اساسی محسوب می‌شود. اگر به سابقه مثلاً ۶۰ - ۵۰ سال گذشته ایالات متحده نگاه کنید، آن دسته افرادی رهبران موفق نامیده شدند که ایدئولوژی داشتند. فرض کنید اندیشه بوش امروز تحت عنوان بوشیزم صرف‌نظر از حق و باطل بودنش و اینکه چه نقدهایی این جا بر آن وارد است، به عنوان یک ایدئولوژی وارد ادبیات استراتژی جامعه شده است. ریگانیزم جمهوری خواه شاخصی که قبل از بوش پسر و بوش پدر بود و تلاش‌های او به فروپاشی شوروی منتهی شد، آن هم برای خودش یک ایدئولوژی داشت. در کشور انگلیس در ۶۰ سال گذشته به خصوص دو چهره اصلی شان چرچیل و بعد هم خانم تاچر که از امروز تحت عنوان تاچریزم از اندیشه‌اش یاد می‌کنند، مدلی که برای اداره جامعه داشت، در حوزه جزیره انگلیس شاخص است؛ یعنی حایز اهمیت است. آقای تونی بلر و گوردن براون از خودشان مدل ندارند. جریان سوم یا راه سوم را دنبال می‌کنند که راه سوم اندیشه کسی است به نام آقای آنتونی گیدنز که هم فیلسوف است و هم اقتصاددان، لذا انگلیس یازده و دوازده سال گذشته بر پایه اندیشه آقای آنتونی گیدنز اداره می‌شود. در فرانسه بعد از اشغال زمان هیتلر تا به امروز، دو نفر تقریباً مدعی تفکر ایدئولوژیک بودند؛ یکی ژنرال دوگل و دیگری ژاک شیراک. از ۶۰ - ۵۰ سال گذشته اندیشه دوگل به عنوان یک ایدئولوژی مطرح بوده است، چون الان تحت عنوان گلیرم یا دوگلیرم مطرح است و در روبه سیاسی، فرهنگی، مناسبات و روابط

دهه چهارم عمر جمهوری اسلامی دهه عدالت و پیشرفت و توسعه نامیده شده و باید از بحث‌های توصیفی خارج بشویم و به تجاربمان در این سه دهه قواره علمی بدهیم.

بین‌الملل مورد استناد است. تفکر ایدئولوژیک شیراک خیلی مایه ندارد. در چین ماویزم، در روسیه لنینیزم، خرشچوفیزم یا در کوبا کاستروئیزم مورد استناد است.

در سی سال گذشته در ایران می‌توان سازوکاری را که امام راحل و در دوره بعد از ایشان مقام معظم رهبری رقم زدند واجد مدل بدانیم و این مدل را تبیین کنیم، کمالینکه درصدی از این‌ها در مراکز فکری کشور صورت گرفته، درصدی از آن هم در قالب پایان‌نامه فوق‌لیسانس و دکتری بعضی از دوستان در رشته‌های اقتصاد و سیاست. گزاره‌های دیگر بحمدالله در حال انجام است.

وقتی می‌گوییم اندیشه استراتژی یک رهبر، تفکر ایدئولوژیک یا تفکر دکترینالش باید برای اداره جامعه مدل بشود؛ چهار چیز مدنظر داریم: اول هرم جامعه، یعنی جامعه‌سازی در دل هرم جامعه. سه گزینه وجود دارد که اولین زیرسیستم آن ملت‌سازی است. فرشی را که مدنظر دارید، در منزل‌تان دیده‌اید. این فرش از سه بخش اصلی تشکیل شده است: تارها که از بالا به پایین می‌آیند، گره‌ها که زده می‌شوند و پودها که روی هر ردیف گره یک لایه پود قرار می‌گیرد. پس فرش از تارها، پودها و گره‌ها تشکیل می‌شود. گره‌ها مردمند. هر یک گره، یک فرد است. مثلاً یک فرش اگر ۷۰ میلیون گره داشته باشد مثلاً فرش ایران؛ رنگ‌های مختلفی که هر کدام از این گره‌ها به خودشان اختصاص دادند، نقش و نگار فرش را ایجاد می‌کنند. حالا اگر همین طوری هر کسی شروع به فرش‌بافی کند، رنگ‌ها را همین‌جوری پراکنده کنار هم بچینند، نقش و نگار نخواهد داشت. ملت‌سازی یکی از دانش‌های بسیار تخصصی در علوم استراتژیک است که نرم‌افزارش دست هر کشوری نیست. شاید سه چهار کشور از این ادبیات داشته باشند و منتشرش هم نکنند. بحث‌هایی که در دانشگاه‌های علوم استراتژیک دنیا تدریس می‌شود، جزیی از آن مسئله ملت‌سازی است.

نکته دوم، دولت‌سازی است. تقریباً ما در کشورهای منطقه بالاترین رتبه را از لحاظ

جامعه‌سازی، ملت‌سازی، دولت‌سازی و سیستم‌سازی داریم؛ یعنی پیشروترین کشور محسوب می‌شویم و در سطح آسیا ما با ژاپن و چین تقریباً رتبه اول را از

این حیث داریم. لایه اول آن هر می‌را در ذهن‌تان ترسیم کنید. قاعده‌اش را چینش ملت، رأس هرم چینش دولت و حالا بین دولت و ملت از بالا به پایین چیزی بایسد به وجود بیاید که اصطلاحاً به آن سیستم می‌گویند. در سیستم حکومتی اسلامی بین حکومت و ملت آن تارهایی که در فرش هست، از بالا به پایین می‌آید و همه چیز را تقسیم می‌کند و آن سیستم‌سازی است. پس وقتی صحبت از تفکر استراتژیک یک رهبر برای

در سی سال گذشته در ایران می‌توان سازوکاری را که امام راحل و در دوره بعد از ایشان مقام معظم رهبری رقم زدند واجد مدل بدانیم و این مدل را تبیین کنیم.

امروز می‌توانیم مدعی باشیم که از دکتترین
مقام معظم رهبری و از حتی ایدئولوژی
خامنه‌ایزم یاد کنیم.

دکتترین امام راحل، تقریباً یکی از منسجم‌ترین
دکتترین‌ها برای اداره جوامع بشری امروز
و آینده است. حداقل ۶۰-۵۰ سال طول
می‌کشد تا ما شقوق نظری و عملی ایشان را
بتوانیم تبیین کنیم.

اداره جامعه است، چهار چیز مدنظر است: اول این
که کل هرم یعنی جامعه چه افق و آرمانی دارد؛ دوم
در قاعده جامعه نگاهش به مردم چیست و چطور
می‌خواهد مردم و زندگی‌شان را شکل بدهد و
نقش‌ها را تعیین کند؛ سپس در گام سوم نگاهش به
حکومت و دولت چیست و در گام آخر هم چطور
بین حکومت و دولت و دولت با ملت را نظام‌سازی
می‌کند.

قبل از انقلاب ایدئولوژی آریامهریزم را تعریف کرده
بودند. تفکر آریامهریزم مدل ملت‌سازی را با فرایند
بحث‌های ملی‌سازی شروع کرده بودند. آن دوره مهم‌ترین
جنبش‌های اجتماعی ایران حزب توده و جبهه ملی بود.
تجربه جامعه‌سازی، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظام‌سازی
۲۰ سال قبل از انقلاب تحت عنوان ایدئولوژی آریامهری
وجود داشت، اما چون بنیان‌هایش غلط بود، آن عمق و
نگاهی که باید شاه این مملکت نسبت به جامعه داشته
باشد، آن آدرس غلطی بود که می‌داد. انسان آرمانی که
مدنظرش بود، بی محتوا و بدون هدف بود.

بعد از انقلاب، امام راحل هر چهار تا حوزه را مدنظر
داشتند. غایتی که از انسان برای ایشان متصور بود، غایتی
است که در قرآن تعریف شده و حیات انسان را حیات
طیبه می‌دانستند. وقتی که ایشان رحلت می‌کنند، در
وصیت‌نامه‌شان می‌خوانید با دلی شاد و ضمیری آرام و
قلبی مطمئن به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران
مرخص می‌شوم. چقدر خوب است انسانی که از این
دنیا می‌رود، با چنین نگاهی برود. جامعه را جامعه نبوی
می‌گرفتند. شبیه انگاره‌هایی که آن روزگار به وجود آمده
بود، نهادسازی‌های متعددی انجام دادند و دولت‌سازی را با
شیوه‌ای که بنیان نهادند، از حکومت در جمهوری اسلامی
آغاز کردند. این حرکت در دهه اول انجام شد. ما امروز
می‌توانیم به جرئت از مفهومی به نام خمینیزم یاد کنیم؛
چون این ایدئولوژی و بالاتر از این دکتترین امام راحل،
تقریباً یکی از منسجم‌ترین دکتترین‌ها برای اداره جوامع
بشری امروز و آینده است. حداقل ۶۰-۵۰ سال طول
می‌کشد تا ما شقوق
نظری و عملی ایشان
را بتوانیم تبیین و از
آن یک علم جدید
در اداره جامعه ایجاد
کنیم. همچنین حجم
عظیمی از این ادبیات که از ایشان مانده یعنی صحیفه نور،
صحیفه امام و بخش عمده‌ای از تصمیم‌گیری‌هایی که در
بزنگاه‌های مختلف از ایشان صورت گرفته، منبع و مأخذ
عظیمی است که ما می‌توانیم با استناد به آنها اداره جوامع

را تئوریزه کنیم.
اما ۲۰ سال دوم، را که از خرداد
۱۳۳۸ شروع می‌شود، می‌توانیم یک
جمع‌بندی کنیم، یعنی دو دهه، دو برابر
بیشتر از آنچه که امام راحل در واقع
اداره جامعه را عهده‌دار بودند. این
۲۰ سال حرکت‌های شگفت‌انگیزی
صورت گرفته و پیشرفت ما بسیار
چشمگیر بوده است. ما از یک
جامعه‌ای با ۱۵۰ هزار دانشجو، امروز
با سه و نیم میلیون دانشجو و ۸۰-۷۰
هزار نفر هیات علمی، سطح تولید علم
بالا، پیشرفت‌هایی که در حوزه‌های
عینی و فنی از سلول‌های بنیادی تا
رفتن به فضا و پرونده هسته‌ای، امروز
از پیشروترین کشورها در حوزه علوم
استراتژیک محسوب می‌شویم.

خطراتی که در چند ماه گذشته در
قضیه کودتای مخملی رقم زده بودند،
به سادگی در کشور ما جمع شد، در
صورتی که با این حجم از فعالیت
روانی و سیاسی و سرمایه‌گذاری‌هایی
که شده بود و انشقاق‌های اجتماعی
که پدید آورده بودند؛ این اتفاق در
هر جامعه‌ای، حتی فرانسه یا آلمان
اگر رخ می‌داد، به سرعت سیستم را
متلاشی می‌کرد، اما واکنش
بودن سیستم و آن انسجام
قدرت اجتماعی خود مردم
و به طبع آن قدرت انسجام و
مدیریت رهبری جامعه بود که
این موارد خیلی راحت حل
شد.

در عصر امام راحل و در عصر مقام
معظم رهبری، تفکری داشتیم که
اینها یک هرم جامعه مدنظر داشتند و

تقریباً ما در کشورهای منطقه بالاترین رتبه را
از لحاظ جامعه‌سازی، ملت‌سازی، دولت‌سازی و
سیستم‌سازی داریم.



ما امروز می‌توانیم ادعا کنیم رهبران ما در ۳۰ سال گذشته می‌دانستند که کشور را می‌خواهند به کجا ببرند.

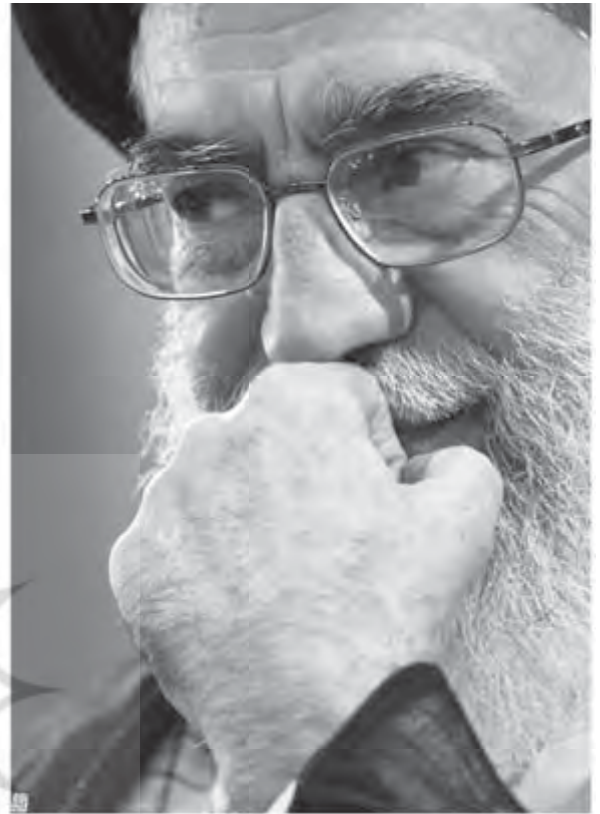
مقام معظم رهبری در دهه سوم قطعاتی از نقشه علمی کشور، مهندسی فرهنگی، نهضت نرم‌افزاری، جنبش تولید علم و نکاتی از این دست را چیدند که بعضی‌ها در قالب شعار سال آمد و بعضی‌ها در قالب محورهای موضوعی در اختیار هر کدام از دستگاه‌ها قرار گرفت.

این هرم جامعه سه سطح دولت‌سازی، ملت‌سازی که حدفاصل‌شان نظام‌سازی بود را دنبال می‌کردند. این انگاره‌ها دنبال و تبیین شده و ما امروز می‌توانیم ادعا کنیم رهبران ما در ۳۰ سال گذشته می‌دانستند که کشور را می‌خواهند به کجا ببرند. می‌دانستند زیرساخت‌های فرهنگی، فکری، اقتصادی و... را چه جوری باید سر و سامان بدهند. در دهه چهارم باید تجربه ۳۰ سال گذشته را جمع‌بندی کنیم. فرض کنید قطعات ایجاد شده، حالا می‌خواهیم یک دستگاه جامع اجتماعی به وجود بیاوریم. در دهه چهارم این فضا باید رقم بخورد.

من به یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری در دهه سوم که سال ۱۳۷۹ مطرح کردند اشاره می‌کنم و امروز می‌بینیم که پیشاپیش برای زمینه‌سازی دهه چهارم، در ابتدای دهه سوم ایشان این ارکان را مشخص کردند. همین بحث‌هایی که الان به عنوان عدالت، توسعه و پیشرفت و هر نکته دیگری که در این سال‌ها کاملاً برای شما جا افتاده؛ آن روز ایشان تئوریزه و چارچوب‌ها را مشخص کردند. در دهه سوم قطعاتی از نقشه علمی کشور، مهندسی فرهنگی، نهضت نرم‌افزاری، جنبش تولید علم و نکاتی از این دست را چیدند که بعضی‌ها در قالب شعار سال آمد و بعضی‌ها در قالب محورهای موضوعی در اختیار هر کدام از دستگاه‌ها قرار گرفت.

ایشان سه سال گذشته تقریباً توسط دولت نهم بحثی را تحت عنوان تحول آغاز کردند. به دستگاه‌های مختلف جدا جدا فرمودند طرح تحول تهیه کنید؛ یعنی به دستگاه قضایی، رسانه ملی، آموزش و پرورش، آموزش عالی، حوزه اقتصاد، نیروهای مسلح، جدا جدا فرمودند طرح تحول تهیه کنید. بخش‌هایی از این طرح‌های تحول را در رسانه‌ها شنیدید؛ مثلاً طرح تحول اقتصادی خیلی پر سر و صدا بوده است. هفت تا زیر طرح دارد یعنی اصلاح نظام یارانه‌ها، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام گمرکی، اصلاح نظام بانکی، این‌ها زیر طرح‌های طرح تحول اقتصادی است. در دهه چهارم، نظام یک پوست کامل می‌اندازد. در این پوست‌اندازی کامل، تمام دستگاه‌ها باید از نظر ساختار، سازمان، مسائل منابع انسانی، آموزش، سیاست‌گذاری، جهت‌گیری‌ها و... متحول بشوند.

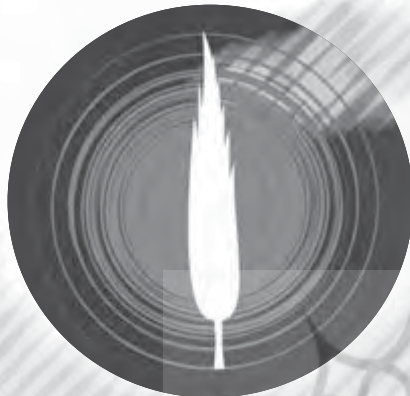
مقام معظم رهبری ذهن‌شان سه‌وجهی است. این ذهن سه‌وجهی به این معناست که برای هر موضوعی می‌خواهند راهکار ارائه کنند، سه‌وجه را معین می‌کنند. همین سیاست خارجی ما را ایشان چه جوری ترسیم کردند که سه‌وجه است: عزت، حکمت، مصلحت. و بعد سیاست داخلی را عزت، رحمت و اقتدار. خوب یک مثلث ترسیم کنید و روی ضلع‌هایش بنویسید عزت، حکمت، مصلحت. یک مثلث دیگر برای سیاست داخلی ترسیم کنید. دوباره ضلع‌هایش می‌شود عزت، رحمت، اقتدار. علت و همپوشانی این دو تا مثلث در کلمه «عزت» است. سیاست داخلی و سیاست خارجی باید در حوزه عزت مشترک باشد. حالا شما تعداد زیادی از مثلث‌ها را که آرای ایشان است، در بیاورید. هر کدام از این گوشه‌ها و زوایا با هم که اورلب دارد، به هم بچسبانید. آن‌گاه ساختار کندوی عسل را خواهید دیدید که به شکل نقشه‌ای در می‌آید که به آن نقشه ذهنی استراتژیک رهبر می‌گوییم. کلید ورود به چهارچوب ذهنی مقام معظم



ولایت؛ آن حکومتی است که شخص حاکم با احاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز عاطفی و فکری و عقیدتی است. حکومت؛ نفوذ در دل‌ها و مقبولیت در ذهن‌ها است.



در دهه چهارم، نظام یک پوست کامل می‌اندازد. در این پوست‌اندازی کامل، تمام دستگاه‌ها باید از نظر ساختار، سازمان، مسائل منابع انسانی، آموزش، سیاستگذاری، جهت‌گیری‌ها و... متحول بشوند.



ذهنی و حسسی است و شما احساس امنیت و ذهنیت آن را دارید، اما ایشان می‌فرمایند امنیت امری کاملاً عینی و واقعی است. امنیت را نمی‌شود با ذهنیات درست کرد. این فلسفه بافی‌های ذهنی که گاهی مشاهده می‌شود، باب محافل روشنفکری است که بنشینند راجع به ابعاد ذهنی یک مسئله بحث کنند. مردم خود امنیت و واقعیت آن را می‌خواهند؛ آن هم در همان پهنه گسترده. یعنی مردم امنیت در محیط کار، امنیت در خانه، امنیت برای جاده‌ها، امنیت برای روستاها، امنیت برای شهرها، امنیت برای خیابان‌ها را می‌خواهند ببینند.

اجمالاً آن چیزی که مطرح هست این اندیشه رهبران باید مورد آنالیز و ارزیابی قرار بگیرد تا مدل جامعی برای اداره جوامع به دست بیاید و تجربه رهبران پیشین برای رهبران بعد در جامعه‌سازی، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظام‌سازی بماند. امسال به مناسبت بیست‌مین سالگرد زعامت شخص مقام معظم رهبری، همانطور که اشاره کردم تعدادی پایان‌نامه فوق لیسانس و دکتری را دوستان خوش‌ذوقی به این سمت بردند. ما می‌توانیم مقوله‌ای به نام تفکر ایدئولوژی و دکترین خمینیزم را یاد کنیم. ما امروز می‌توانیم مدعی باشیم که از دکترین مقام معظم رهبری و حتی از ایدئولوژی خامنه‌ایزم یاد کنیم. کارکرد اصلی این بحث‌ها با توجه به توافقی که خود ایشان دارند و عموماً در این بحث‌ها به دیدگاه‌های امام راحل استناد می‌کنند، این است که امروز ما می‌توانیم آرا و عقاید و اندیشه‌های ایشان را در حکومت‌داری و اداره جامعه تئوریزه و تبیین کنیم و بحمدالله جلسات کارشناسی متعددی برای این بحث در محافل مختلف علمی تشکیل می‌شود تا سند و مدرک علمی خاصی در روش‌های حکومت‌داری دست شما را بگیرد که اینها کاملاً مبتنی بر سیره بزرگان نظام و نوعی حکومت‌داری کاملاً ایرانی و شیعی باشد.

رهبری، مفهومی به نام نظام سه‌وجهی است. در سوم مرداد ۱۳۸۶ در دیدار با مسئولان آموزش و پرورش می‌فرمایند که تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش را شروع کنید. اول مشخص کنید که محصول و خروجی آموزش و پرورش چه می‌خواهیم باشد. این می‌شود فلسفه آموزش و پرورش. پس معلوم می‌شود که الان ما فلسفه تعلیم و تربیت نداریم. اینها که می‌روند فوق لیسانس و دکتری می‌گیرند، آنی نیست که حکومت می‌خواهد. گام دوم مشخص کنید طی چه فرآیندی قرار است این مرد و زن تربیت شوند.

در گام سوم به کارکردگرایی انسانی که جمهوری اسلامی در قانون اساسی، قرآن، آرای رهبرانش و در نگاه انبیا و ائمه تعریف کرده می‌رسیم.

از توصیه ایشان به مسئولان وزارت نیرو و وزارت راه و ترابری در مورد ساختن یک جاده و سد بی‌جان تا توصیه‌ای که به تربیت اجتماعی و تربیت نفوس می‌کند؛ این عمق نگاه و دید جامع‌نگر ایشان را به ما نشان می‌دهد و نتیجه آن می‌شود که در کمتر از نه ماه مرسن پلن آموزش و پرورش طراحی شده با ۸۵ تا ۹۰٪ در مکانیزم طراحی استراتژیک بی‌سابقه است؛ چون ۹۹ درصد کار را ایشان در سخنرانی گفته بودند. آموزش و پرورش یا طرح هر کدام از دستگاه‌های دیگر را، ببینید هر کدامش متوسط دو ساعت توضیح نیاز دارد که شما ببینید وقتی آن تک کلیدواژه‌ها را کنار هم می‌چینیم، یک سازه مفهومی درست می‌کنیم که چطور می‌شود نظام اجتماعی را شکل داد.

یک موضوع دیگر، بدیع بودن نگاه ایشان در قضایا است. شما در سال‌های اخیر بحث قدرت نرم را زیاد می‌شنوید. قدرت از حیث صلابت به سه دسته تقسیم می‌شود: قدرت نرم، نیمه سخت و سخت. قبل از اینکه جوزف نای تهدید نرم را مطرح و این‌گونه در دنیا سر و صدا کند، نه سال پیش مقام معظم رهبری جمله‌ای راجع به قدرت دارد که همان تعبیر مطلق است.

که امروز در مورد قدرت نرم وجود دارد. ایشان به مناسبت عید سعید غدیر خم در ۷۹/۱/۶ می‌فرماید: معنای ولایت چیست، به طور خلاصه معنایش این است که اسلام در نماز و روزه و زکات و اعمال فردی و عبادات خلاصه نمی‌شود، اسلام دارای نظامی سیاسی است. ولایت؛ آن حکومتی

است که شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز عاطفی و فکری و عقیدتی است. حکومت؛ نفوذ در دل‌ها و مقبولیت در ذهن‌ها است. کسی که می‌خواهد دیگران را تأدیب کند، اول باید خودش را ادب کرده باشد. این منطق و درس امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. حکومت از دید مقام معظم رهبری یعنی ولایت و ولایت یعنی فرمانروایی صرف نیست، بلکه حاکمیت بر قلب‌ها و ذهن‌ها است. در همان سال ۷۹ مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان شورای تأمین سراسر کشور نظریه امنیت را که می‌گویند امری نسبی، ذهنی است، به صراحت رد می‌کنند. غربی‌ها می‌گویند امنیت امری نسبی،

از توصیه ایشان به مسئولان وزارت نیرو و وزارت راه و ترابری در مورد ساختن یک جاده و سد بی‌جان تا توصیه‌ای که به تربیت اجتماعی و تربیت نفوس می‌کند؛ این عمق نگاه و دید جامع‌نگر ایشان را به ما نشان می‌دهد.